

<p>نام درس: نگارش ۲ مدت امتحان: ۱۲۰ پایه: یازدهم تاریخ امتحان: ۹۷/۳/۱۲</p>	<p>مدیریت آموزش و پرورش ناحیه ۳ اصفهان کارشناسی سنجش آموزشگاه شاهد زینب (س) خرداد ماه سال تحصیلی: ۹۶-۹۷</p>	<p>نام و نام خانوادگی: نام پدر: نام کلاس: نام دبیر:</p>
<p>امضا</p>	<p>نمره کتبی نام و نام خانوادگی دبیر:</p>	<p>شماره دانش آموزی: تعداد صفحه:</p>
<p>بارم</p>	<p>ردیف ای عشق تو آمیخته با خــــون من، ایران شرمند شد آن خصم که شرمند تو را خواست خورشید جهان تاب تو تابنده ترین باد ایران من! ای خــــاک همایون من، ایران افکنده شد آن کس که سرافکنده تو را خواست ایران مــــن! آفاق تو را زیر نگین باد</p>	
<p>۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵</p>	<p>الف) بازشناسی (۲ نمره) متن زیر را بخوانید و به پرسش های مطرح شده پاسخ دهید.</p> <p>... شهری است بر هامون نهاده، آب و هوایی خوش دارد و هر جا که ده گز چاره فرو برند آبی سرد خوش بیرون آید و شهر دیواری حصین بلند دارد و دروازه ها و جنگ گاه ها ساخته و بر همه بارو کنگره ساخته و در شهر جوی های آب روان و بناهای نیکو و مرتفع و در میان شهر مسجد آدینه بزرگ نیکو و باروی شهر را گفتند سه فرسنگ و نیم است و اندرون شهر همه آبادان که هیچ از وی خراب ندیدم و بازارهای بسیار،... و سلطان فرموده بود که سه سال از مردم هیچ چیز نخواهند و او بر آن می رفت و پراکندگان همه روی به وطن نهاده بودند و این مرد از دبیران شوری بوده بود و پیش از رسیدن ما فحطی عظیم افتاده بود اما چون ما آن جا رسیدیم جو می درویدند و یک من و نیم نان گندم به طک درم عدل و سه من نان جوین هم و مردم آن جا می گفتند هرگز بدین شهر هشت من نان کم تر به یک درم عدل و سه من نان جوین هم و مردم آن جا می گفتند هرگز بدین شهر هشت من نان کم تر به یک درم کس ندیده است، و من در همه زمین پارسی گویان شهری نیکوتر و جامع تر و آبادان تر از اصفهان ندیدم، و گفتند اگر گندم و جو و دیگر حبوب بیست سال نهند تباه نشود و بعضی چیزها به زیان می آید اما روستا همچنان است که بود، و به سبب آن که کاروان دیرتر به راه می افتاد بیست روز در اصفهان بماندم.</p> <p>الف) این متن چه نوع نوشته ای است؟ ب) مکان نوشته کجاست؟ پ) نویسنده از وقوع حادثه ای مهم در این شهر سخن گفته است، آن حادثه چیست؟</p>	
<p>۰/۲۵ ۱ نمره</p>	<p>۲ با توجه به متن زیر به سوالات پاسخ دهید.</p> <p>جوابش را نداد. سرش پایین بود و با انگشتهای زبر و کارکرده اش به گلهای قالی دست می کشید. ابراهیم بی اختیار مشتش گره شد و پشک های دماغش شروع کرد به زدن.</p> <p>- این پسر تا دودمانمون به باد نده دس وردار نیست ننه. تو رو روح آقام آگه می دونی کجاس به من بگو.</p> <p>هادی که تا آن وقت ساکت بود به سمت ننه چرخ می گفت: «داداش راست می گه مادر. از همه ی محل پول قرض کرده. همین امروز حاج تقی جلومو گرفت و گفت به این اخویت بگو سر برج داره می شه پول ما روزدتر بیاره.»</p> <p>ننه سر بلند کرد. نگاهش بین ابراهیم و هادی نی نی می زد. دست کارکرده و پر چروکش را به صورتش کشید و نالید: «روز روزش که سر کار بود هر چی در می آورد خرج اون مواد کوفتی می کرد حالا که...» و آه کشید. آه که ننه انگار نفس کم آورده باشد. یک باره هق هق کرد: «چی بگم مادر که دلم خونه... کاش یه جو غیرت و مردونگی پدر خدایا بمرزتون تو تن این بی غیرت بود. کجایی آسدمهدی که ببینی پسر ارشدت گل پسرت چی داره به روزمون می آره؟» و آرام با گوشه ی چارقد اشکهاش را پاک کرد.</p> <p>الف- موضوع گفتگو چیست؟ ب- بر اساس این گفتگوها، شخصیت « ابراهیم » و « هادی » را در یک یا دو جمله بنویسید.</p>	

<p>۱/۵ نمره</p>	<p style="text-align: right;">ب) سازه های نوشتار (۴ نمره)</p> <p>حکایت زیر را بازنویسی کنید.</p> <p>«طاووس و زاغی، در صحن باغی به هم رسیدند و عیب و هنر یکدیگر را دیدند. طاووس با زاغ گفت: این موزه سرخ که در پای توست لایق دیبای نگارین من است. همان وقت که به وجود می آمده ایم در پوشیدن موزه اشتباه کرده ایم. من موزه سیاه تو را پوشیده ام و تو موزه سرخ مرا. زاغ گفت: برخلاف این است. خطایی رفته است در پوشش های دیگر رفته است. باقی پوشش های زیبای تو مناسب موزه من است. در آن خواب آلودگی، تو سر از گریبان من در آورده ای و من سر از گریبان تو! در آن نزدیکی سنگ پشتی بود و آن مجادله را می شنید؛ سر برآورد که ای یاران عزیز! از این گفت و گوی باطل دست بردارید. خدای تعالی همه چیز را بر یک کس نداده است. هر کس را به داده خود، خرسند باید بود و خشنود»</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p>	<p>۳</p>
<p>۱/۵ نمره</p>	<p style="text-align: right;">دُرک و دریافت خود را از شعر زیر بنویسید.</p> <p style="text-align: center;">ز کوی یار می آید نسیم باد نوروزی از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی</p> <p style="text-align: center;">به صحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی به گلزار آی کر بلبل غزل گفتن بیاموزی</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p>	<p>۴</p>
<p>۱ نمره</p>	<p style="text-align: right;">یکی از مثل های زیر را گسترش دهید.</p> <p>- از کوزه همان برون تراود که در اوست.</p> <p>- آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم.</p> <p>.....</p>	<p>۵</p>

پ) آفرینش (۱۴ نمره)

در مورد یکی از موضوعات زیر، متنی بنویسید.
(رعایت نکات نگارش، زیبانویسی، شروع و پایان مناسب، انسجام متن اهمیت دارد.)

- ۱- یک حادثه (که آن را تجربه کرده اید یا از دیگران شنیده اید) را با توصیف زمان و مکان و شخصیت و فضا به شیوه ی داستان بنویسید.
- ۲- آن چه باید از گذشت روزگار بیاموزم...
- ۳- زاینده رود من ...
- ۴- آخرین روز سال ۱۳۹۶...

@banke2

کانال نمونه سوالات ادبیات
فارسی، علوم و فنون و نگارش